



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون‌های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون‌های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری‌های پربازدید
- (۱۰) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۱) معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
- (۱۲) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
- (۱۳) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سرگذری، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۴) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۵) معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۶) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۷) صفحه ویژه ارائه شغل‌های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۸) معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
- (۱۹) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن‌های تخصصی و...
- (۲۰) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۱) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۲) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت‌های مطرح (۲۳)



WWW.GhadamYar.Ir

WWW.PortaleDanesh.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

باما همراه باشید...

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

www.GhadamYar.com

به نام خدا

جزوه آیین دادرسی کیفری 1

اسماعیل ساولانی

www.JOZVE30TI.ir

telegram.me/jozve30ti

instagram.com/jozve30ti

با سلام

این محتوی از سایت رسمی «جزوه ۳۰تی» دالمود و تهیه شده است. برای دالمود جزوات بیشتر به آدرس سایت www.Jozve Ti.ir مراجعه کنید. همچنین برای این که چیزی را از دست ندهید، کانال تلگرام و اینستاگرام ما فراموشtan نشود. بابت انتخاباتان ممنونیم...

فهرست

مرور زمان

جنون

دعوای خصوصی

طرفین دعوای خصوصی

شرایط مدعی خصوصی (مجنی علیه) و جانشین های ایشان

شرایط مدعی علیه خصوصی (متهم) و جانشین های ایشان

ضرر و زیان ناشی از جرم

ضرر و زیان قابل مطالبه

شرایط مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم

زمان تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان

أنواع ضرر و زیان

شرایط و اوصاف ضرر و زیان

جهات سقوط دعوای خصوصی

جهات کلی سقوط تعهدات

گذشت متضرر از جرم

مرور زمان

صدور حکم قطعی

جهات تعقیب

۱. کلیات:

تعريف آیین دادرسی کیفری : مجموعه مقررات و قواعدی که در طرح دعوای کیفری از زمان کشف جرم تازمان اجرای حکم و میزان صلاحیت مراجع قضایی را دربرمی گیرد، آیین دادرسی کیفری می گویند. براین اساس آیین دادرسی کیفری دارای خصوصیت زیرمی باشد :

آیین دادرسی کیفری از جمله قوانین شکلی است.

عطف به مسابق می شوند .

از جمله قوانین آمره است. (طرفین دعوی نمی توانند بر خلاف آن تراضی و توافق نمایند)

موضوع آیین دادرسی کیفری : موضوع اصلی آیین دادرسی کیفری صرفاً ناظر به قوانین و مقرراتی است که برای رسیدگی به جنبه عمومی جرم پیش بینی شده است و اگر چنانچه دعوی خصوصی ناشی از جرم به همراه جنبه عمومی آن در دادگاه جزایی اقامه شود در قلمرو قوانین و مقررات آیین دادرسی کیفری قرار می گیرد .

هدف آیین دادرسی کیفری : هدف آیین دادرسی کیفری با توجه به زمانها و جوامع متفاوت بوده است. در بعضی از جوامع و بعضی دوران هدف از اعمال آن حفظ حقوق متهم بوده و در بعضی از زمانها حفظ منافع جامعه در نظر بوده است و

سابقه آیین دادرسی کیفری در ایران : اولین قانونی که بعد از مشروطیت در مورد آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید قانون «اصول محاکمات جزایی» بوده که بعداً به نام «آیین دادرسی کیفری» تغییر نام داد. این قانون در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی تصویب و در سال ۱۳۱۱ اصلاحاتی در آن به عمل آمد تا ینکه در قانون مذکور قوانین دیگری نیز در ارتباط با آیین دادرسی کیفری به تصویب رسیده و به قانون مذکور الصاق گردید. در حال حاضر قانون اصول محاکمات قضایی طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ گردیده و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در محکم مورد استفاده قرار می گیرد. ناگفته نماند هم اکنون در سازمان قضایی نیروهای مسلح و دادسرای نظامی قانون اصول محاکمات جزایی مورد استناد قرار می گیرد.

منابع آیین دادرسی کیفری : با توجه به تقسیمات رشته حقوق آیین دادرسی کیفری یکی از رشته های حقوق عمومی داخلی می باشد بنابراین منابع آن نیز مانند حقوق عمومی است که عبارتند از :

قانون ، منظور از قانون اعم از قانون اساسی و سایر قوانین است که با تشریفات خاص در مجلس به تصویب می رسد مانند قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب ، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

منابع فقهی معتبر، با توجه به اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا. در مواردی که قانون ساكت باشد و حکم قضیه را مشخص نکرده باشد قاضی مؤلف است برای بدست آوردن حکم قضیه به منابع فقهی معتبر مراجعه نماید. ماده ۳ ق.آ.د.م. نیز به این موضوع اشاره دارد .

رویه قضایی ، منظور از رویه قضایی آرای صدره از سوی دادگاههای عالی نظام قضایی یک کشور است که این آراء می تواند به عنوان الگو و سرمشق برای سایر قضاتی که در دادگاههای پایین تر مشغول به کار می باشند قرار گیرد. به عبارتی دیگر رویه قضایی شیوه و رویه عملی قضات در مورد نحوه اعمال قوانین می باشد که شامل آراء وحدت رویه و آراء اصراری دیوان عالی کشور می گردد .

نظریه علمای حقوق ، نظریه علمای حقوق نیز از منابع فرعی آیین دادرسی کیفری محسوب می گردد که در تفسیر و توجیه قوانین کیفری و اصلاح آن مفید و مؤثر است. قضات می توانند در صورت عدم کشف حکم قضیه در قانون یا منابع معتبر فقهی یا آراء وحدت رویه ، از عقاید و نظریات علمای حقوق استفاده نموده و حکم مقتضی برای قضیه را صادر نمایند.

رابطه آیین دادرسی کیفری و حقوق جزا : آیین دادرسی کیفری با حقوق جزا رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد به طوری که می توان گفت این دو لازم و ملزم یکدیگرند. به عبارتی دیگر تا جرمی نباشد شیوه رسیدگی به آن ضروری نخواهد بود در مقابل اگرچنانچه شیوه رسیدگی برای جرم وجود دارد به تبع آن جرم نیز وجود خواهد داشت.

تفاوت حقوق جزا با آیین دادرسی کیفری :

از لحاظ موضوع، حقوق جزا از رشته های حقوق عمومی است که در آن راجع به جرایم و میزان مسئولیت مجرم و میزان مجازات ها

بحث میگردد در حالیکه آین دادرسی کیفری مربوط به قواعد و مقرراتی است که مراحل کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، تعقیب، محاکمه و اجرای حکم را در برمی گیرد.

از لحاظ تفسیر قوانین، در حقوق جزا قوانین نامساعد به حال متهم باید به صورت مضيق تفسیر شود. در حالیکه در آین دادرسی کیفری قوانین باید به نفع متهم تفسیر موسّع شود.

مثال ۱: فعل حرام به استناد ماده ۶۳۸ ق.م.ا. جرم است که با توجه به دامنه گسترده فعل حرام بایستی در تفسیر مضيق، اعمالی که عفت عمومی را جریحه دار می کند مشمول فعل حرام گردد نه هر عمل حرامی.

مثال ۲: طبق ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک. مدت درخواست تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز است که با تفسیر موسّع روز بیستم نیز شامل مدت درخواست تجدید نظر می شود.

از لحاظ قلمرو قوانین در زمان، قوانین حقوق ناظر به اعمال آینده اشخاص است. به عبارتی دیگر اگر اشخاص بعد تصویب قانون مرتكب جرایم گردند مجازات می شوندمگر در مواردی که قانون جدید مساعد حال متهم باشد. در حالی که قوانین آین دادرسی کیفری عطف به مسابق می گرددند مگر در مواردی که به نفع متهم نباشد.

برای مثال اگر چنانچه مهلت اعتراض طی قانون جدید از ۲۰ روز به ۱ماه بررسد این مدت تمامی پرونده هایی که قبل از تصویب قانون جدید در جریان بوده اند را نیز شامل خواهد شد.

از لحاظ ماهوی یا شکلی بودن، قوانین حقوق جزا ماهوی است یعنی قوانینی که شرایط ایجاد و زوال و انتقال حق فردی را معین می کند. در حالی که قانون آین دادرسی کیفری قانون شکلی است یعنی قواعدی که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و تشریفات استناد و دادرسی و اثبات دعوی است. از نتایج حاصله از شکلی بودن قانون آین دادرسی کیفری علاوه بر عطف به مسابق شدن، آمره بودن آن است که طرفین دعوی نمی توانند بر خلاف آن تراضی و توافق نمایند.

۲. سیستم های مختلف رسیدگی به دعاوی جزایی:

در طول تاریخ هر جامعه با توجه به اعتقادات دینی و فرهنگ حاکم بر جامعه همچنین تفکرات سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن، سیستم هایی را برای رسیدگی به مسائل جزایی بوجود آورده اند. در برخی از این سیستم ها هدف حمایت از متهم و در برخی دیگر حمایت از جامعه و در بعضی از جوامع نیز هر دو جنبه مدنظر بوده است. براین اساس این سیستم ها به سه دسته تقسیم می گردند:

سیستم دادرسی اتهامی

سیستم دادرسی تفتیشی

سیستم دادرسی مختلط یا سیستم فرانسوی.

بعد از ظهور اسلام در جوامع اسلامی سیستم دادرسی اسلامی با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد بوجود آمد. سیستم دادرسی اتهامی: این نوع دادرسی یکی از ابتدایی ترین و مهمترین دادرسی های قضایی بوده است که دارای ویژگیهای زیر می باشد:

تمدّعی بودن دادرسی: در این روش شاکی و متهم رو در روی یکدیگر مانند مسائل حقوقی قرار گرفته، شاکی دلایل خود را بیان می نماید و متهم نیز در مقابل آن از خود دفاع می کند.

شفاهی بودن دادرسی: یعنی پرونده کتبی وجود ندارد و اظهارات طرفین نوشته نمی شود. بدین صورت که شاکی بطور شفاهی اعلام

شکایت می کرده و قاضی اظهارات طرفین و همچنین شهود را گوش می داده و سپس حکم را صادر می نموده است.
علنی بودن دادرسی : در این نوع دادرسی مردم می توانستند به عنوان تماشاجی در محکمه حضور یابند.
عدم وجود شخصی به عنوان نماینده جامعه درمورد جرایم مربوط به نظام جامعه : در این نوع دادرسی مقام ومرجعی وجود ندارد که عهده دار تعقیب جرایم باشد و نوعاً جرایمی که مربوط به حقوق اشخاص بوده مورد رسیدگی قرار می گرفت و قاضی خود رأساً حق تعقیب مجرم را نداشته است.

شخصی نبودن شغل قضات : در این ن.ع سیستم قاضی از میان مردم انتخاب می گردید و قضات به عنوان شغل رسمی و دائمی قاضی محسوب نمی شد بلکه بعد از فراغت از کار روزمره مبادرت به کار قضات می نمود.
محاسن سیستم دادرسی اتهامی :

علنی بودن دادرسی یکی از محاسن این نوع سیستم می باشد. در این سیستم به لحاظ اینکه قاضی در حضور مردم به عنوان تماشاجی مبادرت به رسیدگی و صدور حکم می نمود مراقب بود که در حکم خود عدالت و انصاف را رعایت نماید.
تدافعی بودن یکی دیگر از محاسن این نوع سیستم می باشد. در این سیستم متهم می توانست بطور آزادانه در مقابل شاکی از خود دفاع نماید بطوریکه متهم می توانست بدون واهمه و ترس و بدور از هرگونه تهدید و شکنجه از حقوق خود دفاع نماید.
معایب سیستم دادرسی اتهامی :

چون رسیدگی به جرایم منوط به اعلام شکایت شاکی بوده ممکن است در جوامع اشخاصی پیدا شوند که از اطلاعات قضایی برخوردار نبوده یا اینکه محجور یا فقیر باشند و حقوقشان مورد تجاوز قرار گیرد و به لحاظ عدم شکایت ، نسبت به جرم مجرمین رسیدگی صورت نگیرد.

چون مقام ومرجعی وجود ندارد که عهده دار تعقیب جرایم باشد. بنابراین در جرایمی که ارتکاب آن به ضرر جامعه است مصلحت جامعه در نظر گرفته نشده و منافع و مصالح جامعه به خطر می افتد.

سیستم دادرسی تفتیشی: با توجه به معایبی که در سیستم اتهامی مشخص گردید در جوامع سیستم دیگری بوجود آمد که بعدها نام سیستم تفتیشی به خود گرفت. ویژگیهای این سیستم عبارتند از:
در این نوع دادرسی اقامه دلایل و اثبات جرم بر عهده شاکی بوده و تعقیب متهم و جمع آوری دلایل بر عهده مقاماتی گذاشته شده بود که در امور جزایی تخصص داشتند و در صورت ارتکاب جرم بدون اعلام شکایت شاکی رأساً موضوع را تعقیب و در دادگاه به نمایندگی از جامعه مطرح می کردند.

قضات و دادرسان از افراد معمولی جامعه انتخاب نمی شوند بلکه این اشخاص با توجه به معلومات قضایی و اعتبار در جامعه به شغل قضات انتخاب می گردند و قاضی به غیر از قضات حق داشتن شغل دیگری را ندارد.

در دادرسی تفتیشی برخلاف دادرسی اتهامی شاکی خصوصی در تعقیب متهم نقشی نداشته بلکه این مقامات قضایی هستند که در مقابل متهم به جانشینی از شاکی قرار گرفته و چون این مقامات در کار خود ورزیده و دارای اطلاعات کافی هستند می توانستند ادعای شاکی را به اثبات برسانند.

در این نوع سیستم به اقرار و اعتراف متهم توجه بیشتری می شد به همین دلیل به هر نحوی متهم را وادار می نمودند تا به جرم خود اعتراف نماید و در این راستا شکنجه یکی از طرق دریافت اعتراف بوده است.

در این نوع سیستم آراء صادره از دادگاهها قطعی نبوده و قابل تجدیدنظر در دادگاه های عالی می باشد.
در این نوع دادرسی برخلاف دادرسی اتهامی رسیدگی غیر علنی ، کتبی و به صورت ترافعی می باشد.

محاسن سیستم دادرسی تفتیشی :
سیستم تفتیشی حافظ منافع و تأمین امنیت جامعه در مقابل تبهکاران بوده و مانع از فرار مرتکبین از مجازات می گردد.
معایب سیستم دادرسی تفتیشی :

چون در این سیستم دادرسی غیرعلنی بوده و افراد به عنوان ناظر و تماشاجی در حین محاکمه حضور ندارند تا از نقاط ضعف و قدرت دادرسی مطلع گردند، لذا بجهت عدم انتقاد جامعه از شیوه رسیدگی، معايب آن در پشت پرده مانده و قضات در حین دادرسی از معايب خود آگاه نمی گردند.

به جهت اينكه جامعه نمایندگانی دارد که بوسيله آنها متهم را تحت فشار و حتی در بعضی موارد زير شکنجه ودار به اقرار نمایند، بنابراین چه بسا ممکن است افراد بی گناهی تحت شکنجه به گناه ناکرده اعتراف نمایند.

سيستم دادرسی مختلط یا فرانسوی: پس از آشکار شدن معايب دادرسی تفتیشی بعد از قرن ۱۸، اندیشه جدیدی در فرانسه به وجود آمد که جامع محاسن هر دو سیستم بود. یعنی هم حافظ منافع اشخاص بود و هم تأمین منافع و امنیت جامعه را مد نظر می داشت. این سشيستم بعدها به عنوان سیستم مختلط نامیده شد. و به جهت اينكه برای اولین بار در اصول محاكمات جزايو فرانسه مورد عمل قرار گرفت به آن سیستم فرانسوی نيز می گويند. اين سیستم دارای ويزگيهای زير است:

در اين نظام دادرسی مرحله تحقيق و تعقيب متهم به عهده دادرسرا بوده و به طريقه تفتیشی یعنی كتبی، غیر علنی و تدافعي و مرحله رسيدگی و محاکمه به طريقه اتهامي یعنی علنی و ترافعی می باشد.

اين نظام در اكثربشور هاي جهان پذيرفته شده و در كشور مانيز قبل از انقلاب سیستم مختلط حاكم بود که بعد از انقلاب باتوجه به نظام دادرسی اسلامي که داراي نگرشی جديد به نظام قضائي است سیستم دادرسی اسلامي پياده شده است.

سيستم دادرسی اسلامی: اين نظام دارای ويزگيهای ذيل است:

در اين نظام، قاضی باید مجتهد یا مأذون از سوی مجتهد باشد: به لحاظ اينكه اين نوع سیستم نشأت گرفته از فقه بوده ، بنابراین قاضی بایستی فردی مجتهد و عادل و آگاه به مسائل شرعی و فقهی و مطلع از مسائل روز باشد ، که بوسيله ولی فقیه انتخاب می گردد.

در نظام دادرسی اسلامی، وحدت قاضی ملاک می باشد: بنابراین قاضی می تواند به تنهايی نسبت به تمامي مسائل اشراف داشته و حکم قضيه را صادر نماید.

ويزگي بعدی قطعیت احکام صادره است: به لحاظ اينكه احکام نوعاً از سوی قاضی مجتهد یا شخص مأذون از وی صادر می گردد بنابراین، اين احکام قطعی و غیرقابل تجدید نظر می باشد.

در اين نظام، نقل و انتقال، قبول استعفاء و اخراج قضات صرفاً با نظر مجتهد جامع الشرایط (رئيس قوه قضائيه) صورت می گيرد و هيچگس حق ندارد بدون رضايت قاضی، وی را از محل کار خود به محل ديگر منتقل نماید و یا بدون تمايل قاضی سمت وی را تغيير دهد.

۳. دادرسرا و وظایف آن :

دادرسرا نهادی کيفري است که مجموعه اي واحد متشکل از چند نفر داديار و بازپرس به رياست دادستان می باشد که نماینده جامعه محسوب می شوند. اين مجموعه واحد به عنوان نهاد تعقيب به نيايت از جامعه وظيفه دارد جرائم را كشف و مجرمين را تعقيب و ناظر بر اجرای قوانین در جامعه باشد. بدین نحو که بعد از کشف جرم، تحقيقات مقدماتی در دادرسرا صورت گرفته و پس از احراز مجرميّت متهم با صدور کيفرخواست از دادگاه تقاضای مجازات متهم را می نماید. پس از صدور حکم مبنی بر محکومیّت متهم از سوی دادگاه و قطعیت رأی صادره ، به وسیله همان دادرسرا و تحت نظر دادگاه صادر کننده حکم ، رأی صادره به موقع اجرا گذاشته می شود. به لحاظ اينكه دادرسرا نماینده جامعه در تعقيب مجرمين تلقی می گردد حق انصراف و اعلام گذشت به متهم را ندارد . به طور کلي تعقيب جنبه عمومي جرائم به عهده دادرسرا می باشد.

ارکان دادرسرا

طبق ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا. در حوزه قضائي هر شهرستان يك دادرسرا نيز در معیت دادگاههای آن حوزه تشکيل می گردد که عهده دار کشف جرم، تعقيب متهم به جرم، اقامه دعوي از جنبه حق اللهی (عمومي) و حفظ حقوق عمومي و حدود اسلامي ، اجراء حكم و

رسیدگی به امور حسبی است. رئیس دادسرا «دادستان» نام دارد که به همراه معاون، دادیار و بازپرس ارکان دادسراها را تشکیل می‌دهند.

الف – دادستان:

دادستان یا مدعی‌العموم مقام قضایی است که به عنوان رئیس ضابطین دادگستری، برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین و مطابق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید. در مواردی که جرمی محقق و در اثر آن جرم، خسارتبه وارد و شاکی خصوصی وجود نداشته باشد، دادستان به نمایندگی از مردم علیه مرتکبین، اقامه دعوی خواهد نمود. در ضمن دادستان وظیفه حفظ حقوق کودکان و افراد غیر رشید، مجانین و غائبین مفقودالاثر و همچنین حفظ و نگهداری ترکه را در موارد قانونی برعهده دارد. همچنین در حوزه قضایی شخصاً یا بوسیله دادیاران، جرایم ارتکابی در آن حوزه را تحت تحقیق و تعقیب قرار داده، در صورت لزوم از متهم تأمین اختیاطی اخذ می‌نماید. در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود دادستان حق دادن تعییمات لازم را دارد و در اعمال وظایف خود دارای اختیارات وسیعی است. لذا در موقع ضروری می‌تواند از نیروی انتظامی و سایر ضابطین کمک بخواهد و آنها نیز موظفند اوامر دادستان را اجرا نمایند در غیر این صورت مختلف محسوب می‌شوند.

ب – معاون دادسرا:

معاون دادسرا مقام قضایی است که در غیاب دادستان دارای کلیه اختیارات و وظایف قضایی و اداری دادستان است و در حضور دادستان نسبت به اموری که به وی تفویض می‌گردد، انجام وظیفه می‌نماید. از این رو بنا بر وسعت دادسرا، ممکن است دادستان از بین دادیاران، فرد یا افرادی را که دارای سابقه و تجربه بیشتری باشند، بعنوان معاون تعیین و اظهارنظر و اجرای حکم و یا سرپرستی اموال صغیر، مجانین، اموال بلاصاحب و ترکه بلاوارث را به وی ارجاع دهد.

ج – دادیار:

دادیار مقام قضایی است که در دادسرا تحت ریاست و نظارت دادستان انجام وظیفه می‌نماید و از حیث اظهارنظر و رأی، تابع دادستان است. با ارجاع دادستان عهده‌دار امور سرپرستی، تحقیقات مقدماتی، اجرای احکام و سایر وظایفی است که به عهده دادستان خواهد بود. دادیار هنگام حضور در دادگاه جهت دفاع از کیفرخواست، به نام دادستان بیان عقیده می‌نماید. وی همچنین راجع به اجرای احکام، مطابق مقررات انجام وظیفه خواهد نمود.

د – بازپرس:

بازپرس، مقام قضایی است که رأساً یا به تقاضای دادستان از متهمان، تحقیق و عنفالزوم قرار تأمین اخذ می‌نماید. بازپرس پس از ارجاع پرونده به تقاضای دادستان به جمع‌آوری دلایل تحقیق از متهم و سایر افراد مظنون و بررسی سایر ادله خواهد پرداخت و در صورت ضرورت، تأمین لازم اخذ و نهایتاً مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب، منع تعقیب یا قرار مجرمیت خواهد نمود. بازپرس در اظهارنظر، مکلف به تبعیت از دادستان نیست و اصولاً عهده‌دار رسیدگی به جرایم مهم که در صلاحیت محاکم کیفری استان است، می‌باشد.

وظایف و اختیارات دادسرا

الف – در مرحله تعقیب و تحقیق: در صورتی که جهات قانونی برای شروع به تحقیق (مانند شکایت و اعلام مدعی خصوصی، اعلام نیروی انتظامی، اظهار و اقرار مقصراً، تکلیف قانونی دادستان، جرایم مشهود) فراهم باشد، ابتدا دستور تحقیق مقدماتی در خصوص موضوع، صادر و یا رأساً به تحقیق و جمع‌آوری دلایل مبادرت می‌نماید. چنانچه دلایل را کافی دانست نسبت به احضار، جلب متهم، اخذ دفاع و آخرين دفاع از وی اقدام می‌نماید. اگر انتساب بزه بع متهم محرز و مسلم باشد، با توجه به نوع جرم و شخصیت مجرم، قرار تأمین متناسب اخذ می‌شود و نهایتاً در صورتی که وی مجرم باشد، دادستان کیفرخواست صادر خواهد نمود و اگر تحقیق جرم و یا انتساب آن به متهم محرز نباشد و یا متهم فوت نموده باشد یا موضوع به سازش رسیده و قابل گذشت باشد، حسب مورد قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می‌گردد.

ب - در مرحله دادرسي: دادسرا پس از تنظيم کيفر خواست آنرا جهت رسيدگي به دادگاه ذيصلاح ارسال مي دارد و چون دادسرا به نمایندگی از جامعه بعنوان مدعی و طرف دعوي کيفري محسوب مي شود، دادستان و يا يكى از دادياران در دادرسي شركت و نسبت به دفاع از کيفر خواست اقدام مي نماید. همچنين دادسرا نسبت به حقوق متهم توجه داشته، چنانچه وي را مستحق تحفيف، تبديل يا معافيت از مجازات تشخيص دهد و يا اگر دلالي مبنی بر بى گناهی وي کشف کند، مراتب را به دادگاه اعلام مي نماید.

ج - در مرحله اجرای احکام: در مرحله اجرای احکام چنانچه دادسرا ايراد يا اشكال قانوني در آن يافت، مراتب را به قاضي صادرکننده حکم اعلام مي نماید، در غير اين صورت با رفع اشكال ايراد و قطعیت حکم، نسبت به اجرای مفاد آن اقدام مي نماید.

دادستان برای اجرای حکم به مأمورین آموزش‌های لازم را داده، در صحت اجراء و عدم تعویق و تعطیل آن نظارت مي نماید. ضابطین نيز مکلفند که بر طبق مفاد حکم و تعليمات دادستان اقدام نمایند.

تفاوت داديار و بازپرس از حيث وظایف و اختیارات

داديار و بازپرس در انجام تحقیقات، مکلف به تبعیت از نظر دادستان يا معاونین بوده و حق سرپیچی از آن را ندارند هرچند خود تمایلی به انجام این تحقیقات نداشته باشند. در اظهار نظر نهايی که پس از خاتمه تحقیقات صورت می گيرد، داديار ملزم به تبعیت از نظر دادستان است، در حالیکه بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نبوده و حق اختلاف و مخالفت با دادستان درخصوص تعقیب یا عدم تعقیب متهم، نوع جرم و صلاحیت محلی را دارد که در صورت مخالفت دادستان با نظر بازپرس و عدم پذیرش از سوی بازپرس، پرونده جهت حل اختلاف با توجه به نوع جرم به دادگاه عمومی يا انقلاب محل فرستاده می شود و تبعیت از نظر دادگاه برای دادستان و بازپرس الزامي است.

در صورت نبودن معاون و يا دادستان، داديار جانشین دادستان به عنوان نماینده جامعه محسوب مي شود، ولی بازپرس صرفاً وظيفه انجام تحقیقات مقدماتی را دارد و به عنوان نماینده جامعه نمي باشد، فلذا به تنهايی حق تعقیب متهم را ندارد.

بازپرس اصولاً عهدهدار رسيدگی به جرایم مهمی که در صلاحیت محاکم کيفري استان است، می باشد. (جرایمی که در صلاحیت محاکم کيفري استان می باشد عبارتند از: جرایمی که مجازات آنها قصاص نفس و عضو، اعدام ، حبس ابد، رجم و همچنین جرایم سياسی و مطبوعاتی) در حالی که داديار حق انجام تحقیق در امور مذکور را نداشته و صرفاً به سایر جرایم رسيدگی می نمایند. البته رسيدگی به این جرایم توسط بازپرس نافي رسيدگی ايشان به سایر جرایم نیست و در صورت نبود داديار، باز پرس می تواند به سایر جرایم نيز رسيدگی نماید.

در حوزه های قضائي که دادسرا وجود داشته ولی فاقد بازپرس باشد، همچنين در دادگاههای بخش که دادسرا تشکيل نگردیده است، در صورت وقوع جرایم صلاحیت محاکم کيفري استان ، دادرس دادگاه يا در صورت نبودن ايشان، رئيس دادگاه عمومي به عنوان جانشين بازپرس عهده دار رسيدگي به جرایم مذکور می شوند. که پس از انجام تحقیقات مقدماتی نظر خود را به دادستان مربوطه يا دادستان مرکز شهرستان اعلام تا توسط دادستان مذکور کيفر خواست تنظيم و به دادگاه کيفري استان ارسال گردد. با توجه به مراتب فوق الذكر بازپرس صرفاً تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و صدور کيفر خواست و تعقیب متهم در دادگاه با دادستان و دادياران او می باشد.

جهات قانوني برای شروع به تحقیقات

دادسرا نهادی است مرکب از دادستان، داديار و بازپرس که به رياست دادستان اداره می شود و وظيفه اصلی اش تعقیب جنبه عمومي جرم است. دادسرا برای تعقیب باید مطابق قانون عمل کند . جهات قانوني برای شروع به تحقیقات عبارتند از :

(الف) شکایت شاكي

ب) اعلام و اخبار ضابطین دادگستری يا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود .

ج) جرائم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع جرم باشد .

د) اظهار و اقرار متهم .

ضابطین دادگستری به مامورانی گفته می شود که تحت نظارت و تعليمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و جمع آوری ادله و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و اوراق قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند. ریاست ضابطین دادگستری در هر حوزه قضایی بر عهده دادستان محل مربوطه می باشد. ضابطین دادگستری به ضابطین عام و خاص تقسیم می شوند:

۱. ضابطین عام : به مامورانی گفته می شود که حق مداخله در تمامی جرایم را داشته و می توانند کلیه اختیارات و وظایفی که طبق ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. بر عهده ضابطین گذاشته شده است را انجام دهند. نمونه بارز آن مامورین نیروی انتظامی ج.ا.ا. می باشد. بنابراین مامورین نیروی انتظامی به طور کلی ضابطین قوه قضاییه و مامورینی از نیروی انتظامی که به نحوی در کشف جرم مداخله دارند ضابطین دادگستری هستند.

۲. ضابطین خاص : به مامورانی که صرفاً حق مداخله و انجام وظیفه در جرایم معین و یا در موقع مشخص و یا مقداری از وظایف را بر عهده دارند، ضابطین خاص گفته می شود. که عبارتند از:

رؤسا و معاونین زندانها ، نسبت به امور مربوط به زندانیان مانند فرار زندانیان ارتکاب جرائم توسط زندانیان در داخل زندان و... مامورین نیروی مقاومت بسیج که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله اقدام می نماید. این ماموران علاوه بر اینکه بایستی عضو فعال بسیج بوده و دوره های آموزشی مربوطه را گذرانده باشند، باید کارت مخصوص ضابط بودن را از دادگستری اخذ نمایند. این ماموران صرفاً در جرایم مشهود و در صورت عدم دسترسی به مامورین نیروی انتظامی می توانند، اقدام نمایند.

ساختمانی مسلح، در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا بخشی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند. (در زمان بحران های سیاسی و اجتماعی شورای عالی امنیت می تواند بخشی از اختیارات و وظایف نیروی انتظامی و یا تمامی آن را به سایر نیروهای مسلح مانند ارتش ، سپاه پاسداران و مامورین وزارت اطلاعات محول نماید که در این صورت این نیروها، ضابطین دادگستری محسوب خواهند شد)

مقامات و مامورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند. مانند مامورین محیط زیست در ارتباط با جرائم زیست محیطی، مامورین جنگلبانی در ارتباط با جرایم مربوط به حفاظت از جنگل، کاپیتان هواپیما در ارتباط با جرایمی که در هواپیما رخ می دهد.

عملکرد ضابطین در صورت متوجه شدن بر وقوع جرم:

قبل از ورود به بحث لازم است جرایم را از حيث وقوع آن بررسی نماییم. جرایم از حيث وقوع به دو دسته تقسیم می شوند : (الف) جرایم مشهود و (ب) جرایم غیر مشهود.

(الف) جرایم مشهود :

طبق ماده ۲۱ ق.آ.د.ک. جرایمی که در یکی از حالات زیر باشد از جرایم مشهود است :

جرائمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مامورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. برای مثال اگر چنانچه سارقی مشغول باز کردن در خودرویی باشد و مامورین انتظامی متهم را در آن حال مشاهده نمایند و یا به مامورین گزارش شده و آنها بلافاصله در محل حاضر و آثار تخریب قفل و بردن اموال را مشاهده نمایند. در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. برای مثال اگر چنانچه چند نفر از همسایگان شاهد و ناظر سرقت منزلی باشند و به مامورین نیروی انتظامی گزارش داده و آنها نیز در محل حاضر شده و مشاهدین وقوع سرقت را شهادت دهند، در آن صورت جرم مشهود تلقی می شود. و یا اینکه شخصی با سرو صورت خون آلود به کلانتری مراجعه و شخص دیگری را به عنوان ضارب معرفی نماید، در آن صورت نیز با توجه به آثار ضرب و

جرح در روی بدن شاکی، جرم مشهود تلقی می شود.
بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یادشده به متهم محزز شود . به عبارتی دیگر در موقعی که متهم از صحنه جرم فرار می کند ولی بوسیله پلیس مشخص می گردد که اسباب یا و آلات جرم متعلق به شخص معینی است، در این صورت جرم مشهود تلقی می گردد. برای مثال اگر چنانچه راننده ای با عابر پیاده تصادف نموده و از محل متواری گردد، ولی شماره ماشین یه پلیس اعلام شود، جرم مشهود تلقی می شود.

درصورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار دستگیر شود. یعنی در موقعی که متهم پس از وقوع جرم از صحنه جرم متواری شده و در حین فرار توسط مامورین دستگیر گردد جرم مشهود است. برای مثال اگر تلفنی به مامورین گزارش درگیری داده شود و آنها در حین مراجعته به محل ، شخص ضارب را خون آلود یا چاقو در حال فرار شناسایی کنند ، جرم مشهود است.

در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مامورین را به خانه خود تقاضانماید. به جهت اینکه جرایم داخل منزل از جرایم مشهود نمی باشد فلذا چنانچه پس از وقوع جرم صاحبخانه از مامورین استمداد نماید و مامورین نیز داخل منزل شوند جرم مشهود تلقی می گردد.

وقتی که متهم ولگرد باشد. از نظر حقوقی ولگرد به کسی گفته می شود که : اولاً اقامت و شغل مناسبی نداشته باشد. ثانیاً نتواند با کار و تلاش امرار معاش نماید. که در این گونه موقع شخص ولگرد مرتکب هر جرمی شده باشد، جرم مشهود تلقی می گردد.
ب) جرایم غیرمشهود : سایر جرایم به غیر از موارد ششگانه جرایم مشهود، جرایم غیر مشهود هستند.

وظایف ضابطین در جرایم مشهود :

ضابطین به محض اطلاع از وقوع جرم در جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار جرم و جلوگیری از اختفا یا فرار متهم و یا تبانی، انجام داده و ضمن تحقیقات مقدماتی از طرفین جرم ، نتیجه اقدامات را بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می رسانند.

ضابطین دادگستری در تحقیقات مقدماتی حق اخذ تامین از متهم ندارند و نمی توانند متهم را در بازداشت نگهدارند و چنانچه در جرائم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبی به متهم ابلاغ شود و حداقل تا مدت ۲۴ ساعت می توانند متهم را تحت نظر نگهدارند. ضابطین پس از انجام تحقیقات پرونده را تحويل مقامات قضایی می نمایند و دیگر حق مداخله ندارند مگر به دستور مقام قضایی. لازم به ذکر است صرفاً در جرایم منکراتی ضابطین حق هیچ گونه تحقیق از طرفین پرونده را ندارند. (ماده ۴۳ ق.آ.د.ک)

وظایف ضابطین در جرایم غیرمشهود :

ضابطین در جرایم غیر مشهود بدون اطلاع و دستور مقام قضایی حق هیچ گونه اقدامی را ندارند بلکه می توانند شاکی را مرجع قضایی (دادستان یا رئیس دادگاه بخش) راهنمایی کرده تا شکایت خود را اعلام نمایند. فلذا پس از کسب تکلیف و اخذ دستور لازم از مقام ذیصلاح قضایی، صرفاً در محدوده دستورات مقام قضایی پرونده را تکمیل و نتیجه اقدامات را به اطلاع مقام مربوطه می رسانند. در این گونه جرایم برخلاف جرایم مشهود بدون دستور مقام قضایی ذیصلاح، به هیچ وجه حق بازداشت متهم را ندارند.

سؤال ۱: اگردر جرایم مشهود ضابطین به دنبال متهم باشند و متهم به خانه ای پناه ببرد، آیا ضابطین می توانند وارد آن منزل شوند یانه ؟

نظر به اینکه وظایف و اختیارات ضابطین نباید ناقض قوانین باشد و با توجه به اصول مصرحه در قانون اساسی ج.ا.ا. که منازل بدor از تعرض می باشد، بنابراین اگر صاحبخانه استمداد بطلبید و یا اذن ورود دهد ضابطین مجاز به ورود هستند و گرنه باید با دستور مقام قضایی ذیصلاح به منزل وراد شوند.

سؤال ۲: اگر چنانچه ضابطین در جرایم مشهود ، تحقیقات خود را انجام داده و نتیجه آن را به اطلاع مقام قضایی رسانده باشند، آیا

مجدداً حق مداخله در جرم مذکور را دارند یا نه؟
ضابطین پس از انجام تحقیقات پرونده را تحويل مقامات قضایی می نمایند و دیگر حق مداخله ندارند مگر به دستور مقام قضایی.
(ماده ۲۵ ق.آ.د.ک)

سؤال ۳: در جرایم مشهودی که رسیدگی به آنها در صلاحیت مقام قضایی غیر از محل دستگیری متهم می باشد، آیا ضابطین محل حق مداخله دارند یا نه؟

در این گونه موارد با توجه به اینکه آلات و اسباب جرم باید حفظ و جمع آوری گردد فلذا ضابطین به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار جرم و جلوگیری از اختفا یا فرار متهم حق مداخله و دستگیری متهم و انجام تحقیقات را دارند. که در این صورت می توانند تا حداقل ۲۴ ساعت متهمین را تحت نظر نگهدارند و سپس مراتب را به اطلاع مقام قضایی می رسانند. مقام قضایی مربوطه نیز با توجه به محل وقوع جرم با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع قضایی صالح ارسال نماید.

۵. دعاوی ناشی از جرم :

به موجب ماده ۲ ق . آ . د . ک. کلیه جرایم دارای جنبه الهی بوده و از دو جهت می تواند مورد تعقیب قرار گیرد: الف) از جهت جنبه عمومی (الهي) به لحاظ اینکه وقوع جرم مخل نظم و امنیت جامعه است . ب) از جهت جنبه خصوصی (شخصی) به لحاظ اینکه وقوع جرم موجب ضرر و خسارت به منافع یا اموال یا جان یا حیثیت اشخاص گردیده است. با توجه به مطالب مذکور هر جرم از دو جهت قابل تعقیب است. لکن در جرایمی که از لحاظ به خطر انداختن امنیت و نظم عمومی جامعه دارای اهمیت باشد، تعقیب با اعلام شکایت رئیس حوزه قضایی یا گزارش ضابطین شروع می گردد. مانند جرایم مربوط به حدود (شرب خمر). و در جرایمی که جنبه خصوصی آن مقدم بر جنبه عمومی است یعنی ارتکاب جرم مستقیماً به جان و مال افراد ضرر و زیان رسانده است، تعقیب متهم صرفاً متوط به اعلام شکایت شاکی خصوصی است. مانند جرم ترک نفقه.

موارد وجوده افتراق دعوى عمومى و خصوصى:

از نظر هدف : هدف از تعقیب در دعوى عمومى اعمال مجازات بر مجرم جهت حفظ نظم و تأمین حقوق جامعه است، در حالی که در دعوى خصوصى هدف جبران خسارت متضرر از جرم است.

از نظر موضوع : موضوع دعوى عمومى صدور حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی است، در حالی که در دعوى خصوصى موضوع حکم صادره خسارت واردہ بر مدعی خصوصی است.

از نظر ماهیت : در دعوى عمومى به لحاظ اینکه در ارتباط با منافع جامعه است دادستان، به عنوان نماینده جامعه، حق مصالحه یا گذشت یا اسقاط جرم را ندارد، ولی در دعوى خصوصى شاکی می تواند در کلیه مراحل رسیدگی با متهم مصالحه یا اعلام گذشت یا استرداد شکایت نماید.

از نظر مدعی : اقامه دعوى عمومى بعهده دادسرا و اقامه دعوى خصوصى بعهده متضرر از جرم است.
در دعوى عمومى چنانچه متهم فوت نماید، با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها، مجازات به شخص دیگری منتقل نمیگردد. ولی در دعوى خصوصى پس از فوت مرتكب، مدعی خصوصى می تواند نسبت به جبران ضررو زیان ناشی از جرم به وراث مرتكب ، در صورت قبول ماترک، مراجعت نماید.

در دعوى عمومى محاکم جزایی صلاحیت رسیدگی دارند ولی در دعوى خصوصى مدعی خصوصى می تواند به محاکم حقوقی نیز مراجعه نماید و در مواردی که از لحاظ جنبه عمومی جرم در حال رسیدگی در دادگاه جزایی است و دعى خصوصى می تواند قبل از صدور حکم به دادگاه مذکور دادخواست ضررو زیان ناشی از جرم ، تقدیم کند که دادگاه در حین رسیدگی به جرم نسبت به ضرر و زیان واردہ نیز حکم قطعی صادر نماید. (ماده ۱۲ ق.آ.د.ک)

۶. موارد محدودیت تعقیب جنبه عمومی جرم :

اگرچه تعقیب جنبه عمومی جرم بر عهده دادسرا می باشد ولی در بعضی از مواقع این تعقیب با محدودیت هایی همراه است که تعقیب

را متوقف می نماید. این محدودیت ها عبارتند از:

در جرایم قابل گذشت با اعلام گذشت شاکی خصوصی: در جرایمی قابل گذشتی که جنبه خصوصی جرم(ضرر و زیان واردہ بر شاکی) نسبت به جنبه عمومی جرم (به خطر افتادن نظم و امنیت جامعه) بیشتر می باشد، چنانچه شاکی در حین انجام تحقیقات مقدماتی رضایت قطعی خود را اعلام نماید در این صورت تعقیب متهم از لحاظ جنبه عمومی متوقف می گردد. ماده ۷۲۷ ق.م.ا. جرایم قابل گذشت را احصاء کرده است.

در موارد اخذ اجازه جهت رسیدگی و تعقیب متهم (مصطفیت سیاسی ، پارلمانی و قضایی) :

مصطفیت سیاسی : اگر چنانچه نمایندگان سیاسی کشورهای دیگر در ایران مرتکب جرمی شوند، به لحاظ اینکه از مصونیت تعقیب جزایی برخوردارند، رسیدگی و تعقیب آنها با هماهنگی وزارت خارجه در کشور متبعه شان انجام می گیرد. به عبارت دیگر محل مأموریت و سکونت مأموران سیاسی مصون از هرگونه تعرض بوده و هیچ مقام و مأموری بدون کسب اجازه حق ورود به آن را ندارد.

مصطفیت پارلمانی : نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی دارای مصونیت هستند. یعنی آنها برای اینکه بتوانند آزادانه در مجلس از منافع حوزه انتخابیه خود و از مصالح کشور دفاع کنند طبق اصل ۸۶ ق.اج.ا.ا. در انجام وظایف نمایندگی خود ، در اظهار و اعلام نظر آزاد بوده و هیچ مقامی نمی تواند از جهت نظر و آرای ایشان آنها را مورد تعقیب قراردهد. ولی اگر چنانچه در خارج از وظایف نمایندگی مرتکب جرمی شوند مثل سایر افراد عادی با لحاظ صلاحیت شخصی در دادسرای تهران به جرایم آنها رسیدگی می گردد.

مصطفیت قضایی : به جهت اینکه قضاط در تأمین امنیت جامعه نقش بسزایی دارند لذا اقتضا می نماید برای جلوگیری از تزلزل شخصیت ایشان در جامعه دلایل کافی مبنی بر ارتکاب جرم توسط این اشخاص جمع آوری شده و پس از آن، آنها را مورد تعقیب قرارداد که در صورت تعقیب ، قاضی از شغل قضاوت به وسیله دادگاه انتظامی قضاط تعليق شده و سپس به جرم وی در دادسرای تهران رسیدگی می گردد. از این جهت که تا دلایل کافی بر ارتکاب جرم توسط قاضی جمع آوری نگردیده و جرم وی ثابت نشده، قضاط مصون از تعقیب کیفری هستند ، به این مصونیت از تعقیب ، مصونیت قضایی می گویند.

اناطه : قرار اناطه عبارت است از توقف رسیدگی به جرم به جهت اینکه رسیدگی به آن منوط است به امری یا دعوایی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است. در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. به آن اشاره شده است. که ذی نفع مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، موضوع را در دادگاه صالح پیگیری و دعوی خود را مطرح نماید . در صورت عدم طرح دعوی در مدت مذکور و عدم ارائه گواهی آن به دادگاه رسیدگی کننده ، دادسرا با توجه به دلایل موجود به رسیدگی خود ادامه داده و تصمیم مقتضی خواهد گرفت. آنچه که مسلم است این که با صدور قرار اناطه تعقیب متهم از سوی دادسرا تابعیت تکلیف از سوی مرجع صالح، متوقف می گردد.

در مواردی که دادستان برخلاف نظر خود مکلف به تعقیب متهم می گردد :

(الف) در موارد صدور قرار منع تعقیب که دادستان نیز با آن موافقت نموده ، اگر نسبت به قرار صادره از سوی شاکی خصوصی اعتراض شود ، در صورت نقض آن در دادگاه عمومی یا انقلاب ، دادستان مکلف به تعقیب متهم می باشد.

(ب) در مواردی که باز پرس و دادستان در تعقیب متهم اختلاف نظر داشته باشند، یعنی در خصوص اینکه متهم قابل تعقیب می باشد یا بایستی قرار منع تعقیب صادر شود میان بازپرس و دادستان اختلاف نظر باشد. در این صورت مرجع رسیدگی به این اختلاف نظر طبق بند ج ماده ۳ ق.اصلاح . ق.ت.د.ع.ا. و همچنین بند ل همان ماده ، دادگاه عمومی و انقلاب می باشد. که در این گونه موقع اگر نظر دادستان منع تعقیب بوده باشد، دادگاه با تأیید نظر بازپرس مبنی بر مجرمیت متهم ، دادسرا را مکلف به تعقیب متهم می نماید.

۷. جهات سقوط دعوای عمومی :

اگر چنانچه دعوای عمومی با تعقیب دادستان شروع شده باشد نمی توان تعقیب مذکور را متوقف کرد مگر در موارد ذیل: (ماده ۶ ق.آ.د.ک)

فوت متهم یا محکوم علیه: چنانچه متهم در جریان رسیدگی به دعوای عمومی فوت نماید ، دیگر متهم از لحاظ جنبه عمومی جرم قابل تعقیب نبوده و وراث وی نیز مورد تعقیب قرار نمی گیرند. اگر در پرونده ای چندین نفر به اتهام ارتکاب جرم تحت تعقیب باشند با فوت احدی از متهمین ، تعقیب نسبت به بقیه متهمین متوقف نمی گردد و فوت متهم مذکور تأثیری در تعقیب بقیه متهمین ندارد. البته با فوت متهم دعوی خصوصی ناشی از جرم ساقط نگردیده و متضرر از جرم می تواند نسبت به جبران خسارت علیه وراث و جانشینان متوفی متهم به دادگاه حقوقی مراجعه نماید.

فرض مختلف فوت متهم یا محکوم علیه :

فرض اول : متهم قبل از شروع تعقیب فوت نماید، که در این صورت تعقیب متهم شروع نشده و پرونده بایگانی می گردد.

فرض دوم : متهم بعد از شروع به تعقیب و قبل از صدور حکم فوت می کند. یا به عبارتی دیگر پرونده در مراحل مقدماتی است که متهم فوت می نماید، که در این صورت اگر برای متهم قرار تأمین نیز صادر شده باشد ، فک قرار گردیده و نسبت به متهم قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد.

فرض سوم : متهم بعد از صدور حکم و قبل از قطعیت آن فوت نماید، که در این صورت اگر رأی دادگاه مبنی بر برائت متهم باشد دادستان حق تجدید نظر خواهی از حکم دادگاه را ندارد ولی اگر حکم بر محکومیت متهم بوده باشد فوت مانع قطعیت حکم گردیده و آثار آن را از بین می برد و از سوی اجرای احکام به استناد بند ۱ ماده ۶ ق.آ.د.ک. قرار توافق اجرا صادر می گردد.

فرض چهارم : متهم بعد از صدور حکم قطعی فوت نماید، که در این صورت اگر حکم دادگاه مبنی بر محکومیت متهم بوده باشد و محکومیت مجازات بدنی یا سالب آزادی (حبس و تبعید) باشد، با فوت متهم آثار حکم از بین رفته و از سوی اجرای احکام قرار توقف اجرا صادر می گردد. ولی اگر محکومیت مجازات مالی (جزای نقدی ، دیه ، ضبط اموال و مصادره اموال) باشد به موقع اجرا گذاشته شده و مجازات مالی از ورثه محکوم علیه متوفی از طریق ماترک متوفی وصول می گردد و این زمانی است که ورثه قبول ماترک نموده باشند در غیر این صورت مجازات مالی رأساً از ماترک محکوم علیه متوفی برداشت می گردد.

عفو عمومی: معمولاً برای جرایمی که در موقع انقلابات سیاسی و بحرانهای اجتماعی در جامعه به وقوع می پیوندد و تعداد زیادی از افراد جامعه به لحاظ مقاصد مشترک سیاسی و اجتماعی در آن جرایم شرکت می نمایند ، قانونگذار با تصویب قوانینی می تواند از مجازات این افراد صرف نظر نموده یا تخفیف دهد که به آن عفو عمومی گفته می شود. عفو عمومی از اختیارات جامعه بوده و صرفاً محدوده آن را قانون تعیین می نماید.

عفو عمومی و عفو خصوصی با یکدیگر متفاوتند:

عفو عمومی نیاز به تصویب قانون دارد ولی عفو خصوصی از اختیارات مقام رهبری می باشد که در بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر گردیده است.

عفو خصوصی از موارد سقوط دعوی عمومی نمی باشد بلکه فقط موجب سقوط یا تخفیف مجازات می گردد.

عفو عمومی می تواند به صورت مطلق یا مقید در قانون پیش بینی گردد. اگر برای عفو شرایطی در نظر گرفته نشده باشد عفو عمومی مطلق است و اگر برای اعمال عفو قانونگذار شرایطی مانند اعلام گذشت شاکی خصوصی یا نداشتن شاکی خصوصی و امثال‌هم تعیین نموده باشد عفو عمومی مقید گفته می شود.

همچنین در عفو عمومی ممکن است تمامی جرایم یا تعداد مشخصی از جرایم مورد عفو قرار گیرد. مسلم است که عفو عمومی از قوانین آمره بوده و به لحاظ اینکه با نظم و امنیت جامعه در ارتباط می باشد اعمال و رعایت آن از سوی دادگاه الزامی است.

گذشت شاکی خصوصی (متضرر از جرم) : در مواردی که تعقیب متهم منوط به اعلام شکایت شاکی خصوصی است ، اگر شاکی در جرایم قابل گذشت ، اعلام گذشت نماید موجب سقوط دعوی عمومی می گردد. بنابراین برای سقوط دعوی عمومی دوشرط لازم است: شرط اول، شاکی خصوصی گذشت نماید.

شرط دوم، جرم قابل گذشت باشد.

شرط اول، گذشت شاکی خصوصی: برای اینکه متضرر از جرم بتواند اعلام گذشت نماید باید دارای شرایط ذیل باشد:

الف) گذشت باید حضوراً در مرجع انتظامی یا قضایی یا دفاتر اسناد رسمی صورت گرفته و اظهارات شاکی صور تجلس شده و به امضای شاکی برسد. یا اینکه شاکی کتابخانه اعلام گذشت خود را نوشه و امضاء نموده و به وسیله اندیش از مقامات انتظامی یا قضایی یا دفاتر اسناد رسمی صحبت امضای شاکی تأیید گردد.

ب) تاریخ اعلام گذشت، اعلام گذشت شاکی باید بعد از تاریخ اعلام شکایت باشد. بنابراین چنانچه اعلام گذشت شاکی نسبت به جرمی که متهم در آینده مرتكب خواهد شد باشد، این گذشت مسموع نخواهد بود.

ج) قطعی بودن گذشت، اعلام گذشت شاکی باید غیر مشروط باشد. بنابراین به گذشتهای مشروط و مقید به شرایط ترتیب اثر داده نشده و در محکم پذیرفته نخواهد شد.

د) اهلیت داشتن شخص گذشت کننده، اعلام گذشت و استرداد شکایت از مصادیق بارز استیفاده حق است بنابراین کسی می‌تواند از این حق استفاده نماید که دارای اهلیت قانونی (عاقل، بالغ و رشید در امور مالی) باشد. و به گذشت افراد صغیر یا مجنون و نیز افراد غیر رشید در امور مالی ترتیب اثر داده نمی‌شود.

ر) گذشت باید بواسیله تمامی متضررین از جرم اعلام شده باشد، اگر چندین نفر در اثر ارتکاب جرم ضرر دیده باشند تعقیب متهم از جنبه عمومی زمانی متوقف می‌گردد که تمامی وراث و متضررین از جرم اعلام گذشت نمایند. برای مثال اگر چنانچه نسبت به پدر یا مادری متوفی اشخاصی جرم قذف صورت گیرد و وراث علیه قذف کننده اعلام شکایت نمایند، سقوط جنبه عمومی جرم مستلزم اعلام رضایت تمامی وراث می‌باشد و اگر تعدادی اعلام رضایت و تعدادی در شکایت خود باقی باشند، تعقیب متهم متوقف نخواهد شد.

ز) عدول از گذشت مسموع نمی‌باشد، هرگاه کسی اعلام گذشت نماید و پس از اعلام گذشت بخواهد از آن برگردد طبق ماده ۲۳ ق.م. عدول ایشان مسموع نمی‌باشد.

شرط دوم، جرم قابل گذشت باشد: جرایم قابل گذشت جرایمی هستند که جنبه حق الناسی آن بیشتر بوده و با حقوق افراد در ارتباط می‌باشد. برخلاف جرایم غیر قابل گذشت که با نظم و امنیت جامعه سرو کار دارند.

در جرایم قابل گذشت که با اعلام شکایت شاکی خصوصی تعقیب شروع می‌شود، شاکی در هر مرحله از رسیدگی اعلام گذشت نماید تعقیب متهم یا اجرای حکم متوقف می‌گردد. ولی در جرایم غیر قابل گذشت چنانچه شاکی یا شکایت اعلام گذشت نمایند، در صورتی که حکم صادر شده باشد متهم می‌تواند به استناد ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک. از دادگاه صادر کننده رأی قطعی تقاضای تخفیف مجازات نماید و دادگاه مذکور می‌تواند مجازات قبلی را به جهت اعلام گذشت شاکی خصوصی تخفیف دهد. اگر چنانچه اعلام گذشت شاکی قبل صدور حکم باشد در این صورت به استناد ماده ۲۲ ق.م. ا.دادگاه می‌تواند به هنگام صدور حکم تخفیف لازم را قائل گردد.

نسخ قانون جزا: در مواردی است که قانون مؤخر جنبه جزایی جرمی را که طبق قانون مقدم قابل مجازات بوده، از بین می‌برد. در این صورت اگر متهم تحت تعقیب بوده یا منجر به صدور حکم محکومیت گردیده باشد، تعقیب متهم و اجرای مجازات متوقف می‌گردد. و اگر قسمتی اجرا شده باشد باقی مانده مجازات حکم قطعی، اجرا نخواهد شد.

اعتبار امر مختومه: چنانچه به جرمی قبل از رسیدگی شده باشد و شاکی یا جانشینان وی اعلام شکایت نسبت به همان جرم بکنند، رسیدگی مجدد فاقد وجاهت قانونی بوده و به لحاظ اعتبار امر مختومه قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد. لازم به ذکر است در مواردی که حکم قطعی صادر شده لکن آن حکم مبتنی بر اشتباه بوده باشد، بنابر درخواست متهم یا شاکی رسیدگی مجدد امکان پذیر نمی‌باشد. مگر طبق ماده ۱۸ ق.اصلاح.ت.د.ع.ا. از طریق شعب تشخیص دیوان عالی کشور یا از طریق اعمال ماده ۲ ق.و.ا. رئیس قوه قضائیه، که پس از موافقت ایشان پرونده به مرجع بالاتر جهت رسیدگی مجدد ارجاع می‌گردد.

مرون زمان: قبل از انقلاب مرون زمان در قوانین ما پیش بینی شده بود. که بعد از انقلاب طبق نظریه شورای نگهبان مرون زمان خلاف شرع دانسته شد. ولی پس از مدتی عدم شناسایی و تعقیب متهم منجر به انباست و تراکم پرونده در محکم گردید که این امر موجب

شد قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ ، مرور زمان را در مجازاتهای بازدارنده پیش بینی نماید. براین اساس طبق ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک. اگر در خارج از مهلت های زمانی که قانون مقرر نموده ، شکایت صورت گیرد و یا اینکه شکایت در طول مدت مذکور منجر به صدور حکم نگردد ، از حیث جنبه عمومی جرم قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد. ولی نسبت به جنبه خصوصی جرم مرور زمان تأثیری نداشته و جنبه خصوصی به قوت خود باقی است . همچنین طبق ماده ۱۷۴ ق.آ.د.ک. اگر چنانچه در مهلت های مقرر منجر به صدور حکم شده باشد ولی منجر به اجرای آن نگردیده باشد قرار توقف اجرا صادر خواهد شد. لازم به ذکر است که در جرایم استمراری برای محاسبه مدت زمان مرور زمان باستی زمان انقطاع استمرار جرم مبدأ محاسبه قرار گیرد.

جنون : اگر شخص دارای جنون اعم از ادواری و دائمی باشد، در صورت ارتکاب جرم فروض مختلف زیر را دارد:
فرض اول : متهم قبل از تعقیب دارای جنون بوده باشد، که در این صورت چنانچه ثابت شود متهم در زمان ارتکاب جرم مجنون بوده به استناد ماده ۵۱ ق.م.ا. و ماده ۹۵ ق.آ.د.ک. جنون را با هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است و تعقیب متهم از لحاظ جنبه عمومی متوقف گردیده و متهم مجنون به یکی از بیمارستانهای روانی معروفی می گردد.

فرض دوم : متهم در زمان ارتکاب جرم سالم بوده لکن در حین رسیدگی و انجام تحقیقات ، دچار جنون گردد. در این صورت به جهت اینکه متهم در زمان ارتکاب جرم مجنون نبوده بنابر این به دستور دادستان در محل مناسبی تا زمان افاقه نگهداری و بازداشت می گردد. ولی و قیم متهم می تواند به دستور دادستان اعتراض نماید که به این اعتراض در دادگاه عمومی محل رسیدگی می گردد.

اعلام گذشت شاکی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت و میزان تأثیر آن در مجازات متهم:
با توجه به تقسیم بندی جرایم به جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت و اینکه جرایم قابل گذشت نوعاً با حقوق اشخاص مرتبط بوده تا با نظم و امنیت جامعه، بنابراین در جرایم قابل گذشت با اعلام شکایت شاکی خصوصی تعقیب شروع می شود، و شاکی در هر مرحله از رسیدگی اعلام گذشت نماید تعقیب متهم یا اجرای حکم متوقف می گردد.

در جرایم غیر قابل گذشت در صورت اعلام شکایت از سوی شاکی خصوصی، تعقیب متهم شروع و :
چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی ، شاکی اعلام گذشت نماید، با توجه به دلایل موجود در پرونده ، صرف نظر از گذشت شاکی ، نسبت به منع تعقیب یا مجرمیت متهم اظهار نظر می گردد. به این نحو که اگر دلایل کافی برای اثبات جرم موجود نباشد قرار منع تعقیب متهم صادر، و گرنه قرار مجرمیت وی صادر و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می گردد.

چنانچه شاکی بعد از انجام تحقیقات و قبل از صدور حکم قطعی اعلام گذشت نماید، در این صورت اعلام گذشت یکی از جهات مخففه مجازات متهم بوده و دادگاه به استناد بند ۱ ماده ۲۲ ق.م.ا. می تواند نسبت به مجازات متهم تخفیف قاتل گردیده و مجازات کمتر از حداقل یا به مجازات دیگری که خفیف تر از مجازات قانونی باشد، تبدیل نماید.

اگر شاکی بعد از صدور حکم قطعی اعلام گذشت نماید، در این صورت متهم می تواند به استناد ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک. از دادگاه صادر کننده رأی قطعی تقاضای تخفیف مجازات نماید و دادگاه مذکور می تواند مجازات قبلی را به جهت اعلام گذشت شاکی خصوصی تخفیف دهد.

۸. دعواهای خصوصی :

جرائم ارتکابی علاوه بر اینکه مخل نظم عمومی جامعه می باشد، می تواند موجبات ضرر و زیان شخص یا اشخاصی را نیز به دنبال داشته باشد. که در این صورت متضرر از جرم می تواند جبران خسارت ضررو زیان ناشی از جرم را مطالبه نماید. چنانچه متضرر از جرم صرفاً تقاضای اعمال مجازات یا جنبه عمومی جرم را نموده باشد، شاکی خصوصی نامیده می شود. و اگر با تقدیم داخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را توأم با اعمال جنبه عمومی جرم بنماید، مدعی خصوصی گفته می شود.

طرفین دعواهای خصوصی

دعوى خصوصى ناشى از جرم جنبه ترافعى داشته و مانند هر دعوى ترافعى دارای طرفين دعوى مى باشد که يكى مدعى و دىگرى مدعى عليه نامىده مى شود. در دعوى عمومى جرم ، تعقیب متهم بر عهده مدعى العموم است ولی در دعوى خصوصى تعقیب موضوع

بر عهده مدعی خصوصی می باشد.

شرایط مدعی خصوصی :

مدعی خصوصی باید دارای شرایط زیر باشد: اولاً اهلیت استیفا داشته باشد، ثانیاً متهم ضرر و زیان مستقیم از وقوع جرم شده باشد.

(الف) اهلیت استیفا :

مدعی خصوصی برای احراق حق خود لازم است که علاوه بر اهلیت تتمع که با زنده متولد شدن هر شخص شروع می شود، دارای اهلیت استیفا باشد تا بتواند حق خود را اعمال و اجرا نماید. بنابراین صغار (افرادی که به سن بلوغ نرسیده اند)، اشخاص غیر رشید (افرادی که تصرفات شان در امور و حقوق مالی خود عقلایی نیست)، مجانین (افرادی که تعادل عقلی ندارند اعم از ادواری و دائمی) و تجار و روشکسته، نمی توانند به عنوان مدعی خصوصی قرار بگیرند. زیرا دارای اهلیت استیفا نبوده و نمی توانند دخل تصریفی در اموال خود بنمایند.

(ب) متضرر از جرم باشند :

تحمل ضرر و زیان ناشی از جرم از شرایط لازم و ضروری برای مدعی خصوصی می باشد. وکسی متضرر از جرم است که مستقیماً مورد هدف جرم قرار گرفته باشد. مثلاً در جرم ضرب و جرح کسی متضرر از جرم است که مستقیماً مورد ایجاد ضرب و جرح واقع شده است که می تواند با تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان، وارد دعوی کیفری شود.

جانشین های مدعی خصوصی (مجنی عليه) :

با توجه به اینکه دعوی خصوصی مطالبه ضررو زیان ناشی از جرم، جزء حقوق مالی است بنابرین در صورت فوت مجнی عليه کلیه حقوق ضرر و زیان ناشی از جرم به وراث ایشان منتقل می گردد. که این انتقال دارای فروض مختلفی است:

(الف) وقوع جرم مقدم بر فوت مجنی عليه باشد : در این صورت ضرر و زیان ناشی از جرم چنانچه جنبه مالی داشته باشد به وراث منتقل می گردد. ولی اگر ضرر و زیان حیثیتی و شخصیتی بوده و جنبه مالی نداشته باشد (مانند جرم توهین) دو حالت ممکن است: اول، اینکه مجنی عليه قبل از فوت شکایت کرده باشد که به وراث حق ادامه شکایت منتقل می شود. دوم، اینکه مجنی عليه قبل فوت شکایت نکرده باشد که در این صورت وراث متوفی حق شکایت در این خصوص را ندارند.

(ب) وقوع جرم منجر به فوت مجنی عليه گردد : در این صورت وراث جانشین مجنی عليه گردیده می توانند ضرر و زیان مالی یا غیرمادی را از متهم مطالبه نمایند.

(ج) جرم بعد از فوت مجنی عليه واقع شود : مثلاً نبش قبر و یا دشنام به مرد ارتکاب گیرد که در این صورت وراث می توانند نسبت به جرم ارتکابی و ضرر و زیان ناشی از آن، علیه مرتكب اعلام شکایت نمایند.

نکته: طلبکاران مجنی عليه نیز می توانند به عنوان مدعی خصوصی در جرایم ارتکابی علیه بدھکاران خود، دادخواست مطالبه ضرر و زیان علیه متهم یا متهمین به دادگاه تسلیم نمایند. که در این صورت مجنی عليه نمی تواند بدون موافقت طلبکاران، دعوی خصوصی را ساقط یا منتقل کند.

شرایط مدعی علیه خصوصی (متهم) : بر اساس اصل شخصی بودن مجازات ها، اعمال جنبه عمومی جرم، مجازات متهم می باشدو به جای او نمی توان شخص دیگری را مجازات نمود. البته در این مورد استثنائاتی وجود دارد که عبارتند از:

در مورد محجورین : طبق ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی، جنایات عمدى و شبه عمدى افراد مجنون در حکم خطای محض بوده و پرداخت آن با عاقله متهم است.

در مورد صغار : طبق ماده ۴۹ ق.م.ا. اطفال مبراء از مسئولیت کیفری هستند و به موجب تبصره ۱ ماده ۲۱۹ ق.آ.د. ک. طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. اگر چنانچه این افراد مرتكب جنایات اعم از عمد و شبه عمد گرددند، جنایات تا میزان موضعه بر عهده خود طفل است که از اموال او توسط قیم یا ولی قهری او پرداخت می گردد. و در خصوص جنایات بیشتر از حد موضحه بر عهده

عاقله است که باید دیه مجنی علیه را بپردازد.

در مورد اشخاص حقوقی : طبق مواد ۱۱ و ۱۲ ق.مسئولیت مدنی. چنانچه کارکنان ادارات یا کارگران کارخانجات مرتکب اعمالی گرددند که در نتیجه آن به اشخاص ثالث ضرر و زیان وارد گردد در صورت عدمی بودن مسئولیت جبران خسارات بر عهده کارمند یا کارگر متخلص و در موارد غیرعمدی بر عهده اداره مطبوعه یا کارخانه مربوطه می باشد.

جانشین های مدعی علیه (متهم) :

چنانچه قبل از فوت متهم باعث از بین رفتن جنبه خصوصی جرم نمی گردد. زیرا مسئولیت مدنی جنبه کیفر ندارد که با فوت متهم ساقط گردد. بنابراین در صورت فوت متهم ، مجنی علیه یا قائم مقام ایشان ، حق مطالبه ضرر و زیان از وراث متهم را دارند. که در این صورت فروض مختلفی دارد :

الف) طرح دعوی در دادگاه حقوقی: اگر چنانچه متهم فوت نماید و تا زمان فوت ، مجنی علیه یا وراث ایشان شکایت کیفری انجام نداده باشد . در این صورت می توانند به دادگاه حقوقی مراجعه و ضمن تشریفات قانونی نسبت به تقدیم دادخواست علیه وراث متهم متوفی ، اقدام نمایند. که در صورت قبولی ماترک متهم متوفی توسط وراث ، به میزان سهم الارث شان مسئول پرداخت خسارات ناشی از جرم می باشد. در صورت رد ماترک از سوی وراث ، دین به ماترک متوفی منتقل شده و رأساً از ماترک متهم متوفی وصول می گردد.

نکته: هرگونه دخل و تصرف در ماترک به عنوان قبولی آن تلقی می شود. البته چنانچه اقدامات وراث برای حفظ و نگهداری ماترک باشد، به معنای قبولی ماترک نیست.

ب) طرح دعوی خصوصی در دادگاه جزایی قبل از فوت متهم : اگر چنانچه قبل از فوت متهم ، مجنی علیه علاوه بر شکایت کیفری ، دادخواست مطالبه ضرر و زیان را به دادگاه جزایی داده باشد و در حین رسیدگی متهم فوت نماید، در این صورت نسبت به جنبه عمومی جرم (مجازات) قرار موقوفی تعقیب صادر شده و لی نسبت به جنبه خصوصی جرم(ضرر و زیان) به جهت اینکه با فوت متهم ساقط نمی شود لذا با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی ، دادگاه قرار توقف دادرسی صادر و به مجنی علیه اعلام می نماید که وراث متهم را معرفی نماید که پس از معرفی وراث متهم، جریان دادرسی به طرفیت وراث متهم متوفی ادامه پیدا می کند.

ضرر و زیان قابل مطالبه:

ضرر و زیان هایی که شاکی می تواند ادعا نموده و از متهم مطالبه نماید عبارتند از: (ماده ۹ ق.آ.د.ک)

شاکی خسارت وارد گردیده، ایشان می تواند ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید. و یا در خیانت در امانت، اموال امانی که توسط متهم تلف یا مصرف شده ، شاکی می تواند مطالبه نماید.

منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم ، شاکی از تحصیل آنها باز مانده است. برای مثال اگر چنانچه در اثر تصادف تاکسی، راننده آن قادر به کار کردن نباشد به شرط اینکه صرفاً شغل اصلی وی را نداندگی بوده باشد، در این صورت ایشان به عنوان مدعی خصوصی می تواند منافعی را که در طول مدت توقف ماشین یا عدم کارکرد خود، از مرتکب مطالبه ضرر و زیان نماید. زیرا کارکرد ماشین یا خودش جزء منافع ممکن الحصول بوده و امکان زیاد داشته که بوسیله ماشین یا کارکرد خودش بدست بیاورد. که در اثر ارتکاب جرم بوسیله متهم از بدست آوردن آن محروم مانده است. (منافعی ممکن الحصولی است که به احتمال قریب به یقین توسط شاکی بدست می آمد ولی برای ارتکاب جرم ، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شده است)

شرایط مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم :

برای اقامه دعوی خصوصی در دادگاه کیفری لازم است که ضرر و زیان ناشی از جرم دارای شرایطی باشد که دادگاه به تبع رسیدگی به جنبه عمومی جرم نسبت به جنبه خصوصی آن نیز حکم مقتضی صادر نماید. این شرایط عبارتند از:

ضرر و زیان ناشی از جرم باشد : یعنی ضرر و زیانی که مستقیماً مجرم مباشرتاً یا تسبیباً به شاکی وارد نموده قابل مطالبه خواهد بود. محکمه جزایی وقوع جرم را محرز بداند: در مواردی که دادگاه وقوع جرم را محرز نمی داند، ادعای مدعی خصوصی مبنی بر مطالبه ضرر و زیان ناشی از آن نیز مسموع نخواهد بود. زیرا جرمی واقع نگردیده که تا ضرر و زیان ناشی از آن قابل مطالبه باشد. ضرر و زیان از نظر شرعی و قانونی قابل مطالبه باشد: منظور این که ضرر و زیانی قابل مطالبه است که مشروعاً و قانوناً جبران خسارت بر عهده متهم باشد. برای مثال مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرمی که خلاف شرع باشد مانند مطالبه ضرر و زیان ناشی از ربا و یا وجوده باخته شده در قمار و یا وجوده مربوط به خرید و فروش اموال مسروقه، قابل مطالبه نیست.

زمان تقدیم دادخواست برای مطالبه ضرر و زیان :

با توجه به اینکه دعوی خصوصی در امور کیفری دارای ویژگی مدنی است، بنابراین لازم است برای تقدیم دادخواست شرایط شکلی تقدیم دادخواست امور مدنی رعایت شود. بدین نحو که دادخواست تکمیل شده باید تا قبل از صدور حکم از سوی دادگاه جزایی، به دادگاه تقدیم نمود و اگر چنانچه بعد از صدور حکم تقدیم دادگاه شده باشد به جهت اینکه دادگاه فارغ از رسیدگی شده است، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه صالح ارسال خواهد کرد. در مواردی که رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم انجام تحقیقات بیشتری بوده باشد، به استناد ماده ۱۲ ق.آ.د. ک. دادگاه جزایی نسبت به جنبه عمومی جرم رسیدگی و حکم جزایی را صادر، و سپس بعد از تکمیل شدن تحقیقات نسبت به جنبه خصوصی (ضرر و زیان ناشی از جرم) حکم مقتضی را صادر می نماید.

أنواع ضرر و زیان :

ضرر و زیان به دودسته تقسیم می شود: ۱. ضرر و زیان مادی ۲. ضرر و زیان معنوی. برخی از حقوقدانان شق سوم نیز به عنوان ضرر و زیان جسمانی به آن افزوده اند و بعضی نیز معتقدند که ضرر و زیان جسمانی داخل در ضرر و زیان مادی بوده و نیازی به تفکیک قسم سوم نمی باشد. ماده ۹ ق.آ.د. ک. ضرر و زیان های ناشی از جرم که قابل مطالبه باشد را به دودسته تقسیم نموده است:

ضرر و زیانهای مادی که درنتیجه ارتکاب جرم به شاکی وارد گردیده است.

منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی از دست یافتن به آن محروم و متضرر شده است.

ضرر و زیان مادی: ضرر و زیانی است که باعث از بین رفتن مال یا کسب ثروت و دارایی شخص شود. در مورد ضرر و زیان ناشی از بین رفتن منفعت، منظور منافعی که به احتمال قریب به یقین توسط شاکی بدست می آمد ولی براثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شده است. که به آن منافع ممکن الحصول گفته می شود.

ضرر و زیان معنوی: در قانون اصول محاکمات جزایی سابق ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم نیز قابل مطالبه بوده است. ولی در حال حاضر به تصریح ماده ۹ ق.آ.د. ک. این نوع ضرر زیان قابل مطالبه نیست. ضرر و زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی و شخصیتی و یا حیثیتی اشخاص. لازم به ذکر است که به جهت اینکه کسر اعتبار و شخصیت قابل تقویم به پول نمی باشد، لذا در فرض محکومیت متهم به جبران آن، متهم صرفاً می تواند با اعاده حیثیت شاکی، جبران خسارت نماید. کما اینکه در قانون سابق نیز این امر پیش بینی شده بود که به هزینه متهم در جراید نسبت به اعاده حیثیت شاکی، جبران خسارت می گردد.

ضرر و زیان جسمانی: این نوع ضرر و زیان عبارت است از صدمه و آسیب هایی که در اثر ارتکاب جرم به جسم شاکی وارد می گردد. با توجه به تقسیم بندی مجازات ها در مواد ۱۲ الی ۱۷ ق.م.ا. دیه به عنوان یک نوع مجازات قلمداد گردیده که در صورت هرگونه صدمه بدنی به مجنی علیه، جانی یا عاقله ایشان مکلف به پرداخت آن می باشد. بنابراین تقدیم دادخواست به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم به لحاظ اینکه دادگاه مستقیماً به پرداخت آن حکم صادر می نماید، معنایی ندارد.

شرایط و اوصاف ضرر و زیان :

مدعی خصوصی زمانی استحقاق دریافت خسارت را دارد که ضرر و زیان دارای اوصاف زیر باشد:

ورود ضرر و زیان محقق باشد: بنابراین خسارتی که هنوز وارد نشده است را نمی توان مطالبه نمود و همچنین است ضرر و زیان احتمالی که شاکی احتمال می دهد در آینده در اثر وقوع جرم حادث شود.

ضرر و زیان اختصاصی و غیر متعارف باشد : یعنی ضرر و زیان به صورت کلی و عام نبوده بلکه شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی از آن متضرر شده باشند. غیر متعارف باشد یعنی ضرر و زیان ناشی از وقایع عادی و روزمره زندگی نبوده بلکه بر اثر وقوع امری، ضرر و زیان غیر متعارف به شخص وارد شده باشد.

ضرر و زیان باید به آن قسمت از وضع حقوقی افراد که تحت حمایت قانون قرار گرفته اند وارد شده باشد : با توجه به ماده ۱۴. مسئولیت مدنی هر کس بدون مجوز به مال و جان ، آزادی و حیثیت اشخاص لطمہ وارد نماید مسئول جبران آن است، بنابراین اشخاصی که با مجوز قانونی مبادرت به از بین بردن مال دیگری می نمایند، این ضرر و زیان قابل مطالبه نیست. مانند از بین بردن وسایل قمار و یا مهدوم نمودن مشروبات الکلی بوسیله مامورین اجرای احکام . که این ضرر و زیان ها از طرف صاحبانشان قابل مطالبه نیست.

رابطه سببیت : برای درخواست ضرر و زیان از دادگاه جزایی ، لازم است رابطه سببیت بین جرم ارتکابی و ضرر و زیان از سوی دادگاه محرز گردد.

۱۰. جهات سقوط دعوی خصوصی :

هر چند دعوی خصوصی و عمومی جرم مرتبط با یکدیگر هستند ولی به جهت اینکه هر یک دارای ماهیتی مستقل می باشند لذا سقوط دعوی عمومی تأثیری در دعوی خصوصی ندارد. براین اساس جهات سقوط دعوی خصوصی عبارتند از:

جهات کلی سقوط تعهدات : از قبیل تهاوتر، مالکیت ما فی الذمه و پرداخت خسارت.

گذشت متضرر از جرم : با اعلام گذشت و رضایت مدعی خصوصی، دعوی خصوصی ساقط می گردد.

مرور زمان : هر چند که شورای نگهبان مرور زمان را خلاف شرع دانسته است ولی در بعضی از موارد مرور زمان موجب سقوط دعوی خصوصی می شود. مانند مطالبه وجه چک ، در صورتی که پنج سال از زمان صدور آن گذشته باشد.

صدر حکم قطعی : اگر چنانچه در باره ضرر و زیان ناشی از جرم ، حکمی صادر شده باشد به لحاظ امر مختوم بها رسیدگی مجدد ضرر و زیان فاقد وجاحت قانونی بوده و دعوی خصوصی ساقط می گردد.

۱۱. جهات تعقیب :

جرائم از لحاظ اقامه و تعقیب به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

جرائمی که تعقیب آنها بر عهده رئیس حوزه قضایی است : در این گونه جرائم چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا نکرده باشد، رییس حوزه قضایی می تواند آنرا رأساً انجام داده و یا این وظیفه را به یکی از معاونین خود محول نماید. مانند جرائم اختلاس، اخذ رشوه، کلاهبرداری ، ولگردی ، قمار بازی ، رابطه نامشروع و ... (کلیه جرائم به استثنای جرائم احصاء شده در ماده ۷۲۷ ق.م.)

جرائمی که با شکایت شاکی خصوصی تعقیب متهم شروع و با گذشت شاکی تعقیب متوقف می گردد : کلیه جرائم موضوع ماده ۷۲۷ ق.م.ا و سایر جرایمی که در قانون به عنوان حق الناس بیان شده است.

جرائمی که با شکایت شاکی خصوصی تعقیب متهم شروع ولی با گذشت شاکی تعقیب متوقف نمی گردد : مانند کلاهبرداری ، خیانت در امانت و امثالهم .

نکته: تعقیب امر جزایی نسبت به مباشر و شریک جرم و معاون جرم به صورت توازن خواهد بود و هر مرجعی که صلاحیت رسیدگی به اتهام مباشر را داشته باشد، صلاحیت رسیدگی به اتهام شرکاء و معاونین جرم را نیز خواهد داشت.